

اهل فارس در مدرسه یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم

عادل حیدری

آنگاه که پروردگار برای هدایت بشریت پیامبر خاتم را برگزید برای نصرت وی و رسالتش یارانی را نیز برای او اختیار نمود تا با جانفشانی کردن از رسالتش دفاع نمایند. پس از وفات رسول خدا بار هدایت جامعه و رهنمون ساختن بشریت بر عهده آنها قرار گرفت که خود سبب شد فرزندان مسلمان از جای جای عالم اسلامی به خدمت آنها درآیند و از دریای پهناور دانششان برای خود جرعه ای برگیرند و از میان نقاط مختلف عالم اسلامی منطقه فارس (ایران کنونی) بود که شاگردان بس فراوانی را در محضر یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم داشت که در این مجال مختصر این شاء الله به بررسی چکیده ای از زندگی آنها خواهیم پرداخت:

۱- سلیمان بن یسار (یکی از فقهای سبعه ی مدینه)

امام، فقیه و مفتی مدینه ابویوب و در روایتی ابو عبدالرحمن و به نقلی دیگر ابو عبدالله المدنی غلام ام المؤمنین جویریہ بنت حارث هلالی رضی الله عنها؛ و برادر عطاء بن یسار و عبدالملک و عبدالله و نیز گفته شده که وی غلام ام المؤمنین ام سلمه بوده است، ایشان در زمان خلافت عثمان رضی الله عنه بدنیا آمدند. امام ذهبی رحمه الله در سیر أعلام النبلاء می فرماید: پدرش یسار از اهل فارس بوده است.

سلیمان در محضر بسیاری از یاران پیامبر دانش آموخت و از آنها سخنان گهربار رسول خدا صلی الله علیه وسلم را شنید که از جمله آنها می توان به: زیدین ثابت، و ابن عباس و ابو هریره و حسان بن ثابت و جابر بن عبدالله و رافع بن خدیج، و ابن عمر و عائشة و ام سلمة و میمونه، و ابو رافع غلام پیامبر صلی الله علیه وسلم و حمزة بن عمرو الأسلمی و مقداد بن عمرو رضی الله عنهم اجمعین اشاره کرد.

سلیمان جزو هفت فقیه مدینه به شمار می آمد که دانش یاران رسول خدا را به نسل بعد رساندند و دانشمندان اسلامی متفق القولند که ایشان از زمره دسته اول تابعین می باشد.

وی دریایی از دانش بود تا جایی که حسن بن محمد بن حنفیه در مورد وی می فرماید: «سلیمان بن یسار در نزد ما داناتر از سعید بن مسیب به شمار می آید» و عبدالله بن یزید لثی نقل می کند شخصی به نزد سعید بن مسیب آمد تا سؤالی را از او بپرسد، سعید در جواب فرمود: «بسوی سلیمان بن یسار برو زیرا او داناترین کسی است که تا امروز زنده است.» و همچنین امام مالک رحمه الله می فرمود: «سلیمان بن یسار داناترین انسانها پس از سعید بن مسیب به شمار می آید و در بسیاری از اوقات وی هم رأی سعید بود و کسی جرأت مخالفت با سعید (را به سبب هیبت وی) نداشت.»

از جمله خدمات سلیمان می توان به نظارت بر بازار مدینه اشاره نمود که این مسئولیت از طرف عمر بن عبدالعزیز استاندار مدینه در خلافت ولید بن عبدالملک به وی واگذار شد. سلیمان رحمه الله در سال ۱۰۷ هجری چشم از جهان فرو بست.

۲- نافع مولای ابن عمر:

امام، مفتی، دانشمند مدینه ابو عبدالله قرشی سپس عدوی و عمری غلام ابن عمر و راوی بیشتر روایتهای وی، ایشان در محضر بسیاری از یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم و همچنین بزرگان تابعین دانش آموخت و کلام نبوت را از زبانشان فرا گرفت که از جمله آنها می توان: ابن عمر و عائشة و ابو هریره و رافع بن خدیج و ابوسعید خدری و ام سلمة و ابو لبابة بن عبدالمنذر و صفیه بنت ابو عبید همسر آقایش، و سالم و عبدالله و عبیدالله و زید، فرزندان سرور و آقایش و جمعی دیگر را نام برد.

امام ذهبی در سیر اعلام النبلاء می فرماید: «پیرامون اصالت نافع دانشمندان اختلاف نموده اند برخی می گویند وی بربری بوده و گروهی دیگر او را نیشابوری می دانند و بعضی می گویند اصل وی از دیلم بوده و قولی نیز وجود دارد که از طالقان بوده است و برخی نیز اشاره می کنند که وی کابلی است اما آنچه از مجموع روایات حاصل می آید این است که وی از اهل فارس بوده است.»

در یکی از جنگهای اسلامی وی به غلامی عبدالله بن عمر رضی الله عنه در آمد. ایشان از بزرگان و صالحان تابعین محسوب می شود. بسیاری از دانشمندان اسلامی چون: امام زهری ایوب سختیانی و امام مالک رحمهم الله در محضر وی دانش آموختند. نافع دانشمندی مورد اعتماد محدثین است که خود بیشتر روایتهای ابن عمر رضی الله عنه را نقل می کند.

امام مالک رحمه الله در این مورد می فرماید: «اگر شنیدم نافع حدیثی را از ابن عمر نقل می کند دیگر برایم مهم نیست اگر آنرا از دیگری نشنوم». امام نسائی رحمه الله می فرماید: «بهترین شاگردان نافع در روایت حدیث به ترتیب: امام مالک، ایوب سختیانی، عبیدالله، یحیی بن سعید، ابن عون، صالح بن کیسان، موسی بن عقبه، ابن جریج، کثیر بن فرقد و لیث بن سعد می باشند.»

امام بخاری رحمه الله می فرماید: «صحیح ترین سند روایت حدیث مالک از نافع از ابن عمر رضی الله عنه می باشد» نافع به درجه ای از دانش رسیده بود که مورد اعتماد و اطمینان خلفاء خصوصا عمر بن عبدالعزیز رحمه الله بود چنانکه در روایتی آمده است که عبیدالله بن عمر می فرماید: عمر بن عبدالعزیز نافع مولای ابن عمر را برای آموزاندن مسائل دین بسوی مصر فرستاد.

ایشان در سال ۱۱۹ هجری دار فانی را وداع گفتند.

۳- رفیع بن مهران (ابوالعالیه ریاحی)

رفیع بن مهران، امام، قارئ، مفسر و حافظ معروف به ابوالعالیه ریاحی یکی از بزرگان تابعین است که غلام زنی از قبیله بنی تمیم بود.

وی در بلاد فارس بدنیا آمد و در آنجا پرورش یافت و در میان خاندانش رشد نمود دیری نپائید که سپاه پیروزمند اسلام درهای بلاد فارس را گشودند تا راه راست را بدانها بنمایانند و در این میان رفیع بن مهران یکی از جوانانی بود که به اسارت گرفته شد وی پس از اسارت به اسلام گروید و به این شرف نائل شد که خلیفه رسول الله صلی الله علیه وسلم یعنی ابوبکر صدیق رضی الله عنه را اندکی قبل از وفاتش ملاقات کند و از محضر کسانی چون عمر بن خطاب، علی بن ابیطالب، ابی بن کعب، و ابو ذر، و ابن مسعود، و عائشه، و ابو موسی، و ابو ایوب، و ابن عباس، و زید بن ثابت سخنان گهربار رسول الله صلی الله علیه وسلم را شنید و در همان اوان قرآن را حفظ نموده و بر ابی بن کعب قرائت نمود و نیز از خودش نقل می کنند که: قرآن را سه بار بر عمر بن خطاب رضی الله عنه خواندم.

دیری نگذشت که آوازه اش همه جا را فراگرفت. رفیع به درجه ای از علم و دانش رسید که حتی مورد تقدیر و احترام یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار گرفت؛ ابی خلد از رفیع بن مهران نقل می کند: «هرگاه به نزد عبدالله بن عباس می آمدم مرا بر تخت می نشاند درحالی که قریشیان پائین نشده بودند و بر من حسادت می ورزیدند و چون ابن عباس به حسادت آنها پی برد فرمود: همانا علم به بزرگی انسان گرانمایه می افزاید و بردگان و غلامان را بر تخت می نشاند.»

از خصوصیات ویژه ایشان تعلق شدید به قرآن بود که برنامه زندگی خویش را از آن دریافت می نمود و از دستوراتش سرپیچی نمی کرد و همیشه در قرآن تفکر می نمود و از دانش وحی خوشه ها بر می چید تا جایی که ابوبکر بن ابوداود می فرماید: «پس از یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم هیچ کس نسبت به قرآن آگاهتر از ابوالعالیه ریاحی (رفیع) نیست و پس از ایشان به ترتیب: سعید بن جبیر، سدی و سپس سفیان ثوری قرار دارند.»

ابوالعالیه رحمه الله مجاهدی خستگی ناپذیر بود که در پیکارهای بسیاری در جبهه حق قرار گرفت و بر علیه باطل جنگید تا جایی که کتب تاریخ نقل می کنند که: ایشان اولین کسی می باشند که در منطقه ماوراء النهر اذان گفتند.

نقل می کنند وی در آخر حیاتش به بیماری در درون پایش مبتلا شدن که پزشکان تشخیص دادند بایستی قسمتی از پایش را قطع نمایند لهذا از او اجازه خواستند تا مقداری مخدرات به وی نوشانده تا احساس درد نکند اما رفیع به آنها فرمود: آیا چیزی بهتر از این را به شما توصیه نکنم.

گفتند: آری. رفیع گفت: یک قاری ماهر بیاورید تا قرآن را برایم تلاوت کند آنگاه که مشاهده نمودید چهره ام سرخ گشته و چشمانم نزدیک است از حدقه بیرون بیاید و چهره ام را بسوی آسمان دوخته ام این کار را بکنید و پزشکان نیز چنین کردند. پس از اینکه به هوش آمد به او گفتند: گویا به هنگام قطع پایت احساس درد نمی نمودی؟ رفیع فرمود: آرامش محبت خداوند مرا به خود مشغول نموده بود.

ابوالعالیه رحمه الله در ماه شوال سال ۹۳ هجری دار فانی را وداع گفت.

۴- وهب بن منبه:

علامه امام وهب بن منبه بن کامن سیح بن ذی کبار در زمان خلافت عثمان رضی الله عنه در سال ۳۴ هجری دیده دنیا آمد.

امام ذهبی در کتاب گرانسنگش سیر اعلام النبلاء از امام احمد بن حنبل رحمه الله نقل می کند که ایشان فرمودند: «وهب از فرزندان فارس می باشد» و همچنین احمد بن محمد بن ازهر می گوید: از مسلمة بن همام بن مسلمة بن همام شنیدم که از اجدادش سخن می گفت و چنین می فرمود: «همام، وهب، عبدالله، معقل و مسلمة فرزندان منبه اصلشان از خراسان می باشد» و نیز امام ابن جوزی در کتاب المنتظم چنین می گوید: «او از فارس هایی بود که پادشاه ایران آنها را به یمن فرستاده بود» به همین دلیل به یمانی و صنعانی مشهور گشته است.

وهب بن منبه تابعی گر انقدری بود که چون کعب الاحبار شناخت فراوانی نسبت سخنان پیشینیان داشت و به تقوا و صلاح و عبادتش مشهور بود و پند و اندرزها و سخنان حکمت آمیز فراوانی از وی نقل می شود. وهب بن منبه تعداد زیادی از یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم را دریافت و سخنان رسول خدا را از زبان بسیاری چون عباس و جابر و نعمان بن بشیر و معاذ بن جبل و ابی هریره شنید و از وی نیز تعداد بسیاری از تابعین احادیث رسول الله را شنیدند.

جعفر بن سلیمان از عبدالصمد بن معقل نقل می کند: چند ماه همراه عمویم وهب بودم و مشاهده نمودم که با وضوی نماز عشاء نماز صبح را بجای می آورد.

مثنی بن مصباح می گوید: وهب چهل سال هیچ ذی روحی را ناسزا نگفت. وهب بن منبه رحمه الله در سال ۱۱۴ هجری وفات یافت.

۵- طاووس بن کیسان:

فقیه الگو، دانشمند یمن ابو عبدالرحمن فارسی وی از فرزندان فارس های بود که پادشاه ایران آنها را به یمن فرستاده بود. ایشان سخنان رسول الله صلی الله علیه وسلم را از بسیاری از یاران رسول خدا چون زید بن ثابت و عائشة و ابو هریره و زید بن الأرقم و ابن عباس جابر و سراقه بن مالک، و صفوان بن أمیه، و ابن عمر، و عبدالله بن عمرو، و زیاد الأعجم، و حجر المدری شنید و چنانچه کتب تاریخ نقل می کنند در محضر پنجاه صحابی دانش آموخت و از همنشینی با آنان قلبش بنور ایمان روشن شد و در مسیر دانش گام برداشت تا جایی که به طاووس فقهاء مشهور گشت.

طاووس از یاران رسول خدا آموخت که در بیان سخن حق فروگذاری نکند به همین جهت همواره حاکمان و امرای عصر خویش را نصیحت می کرد در حالیکه خود از نزدیک شدن به آنها اجتناب می نمود، ابن حجر در تهذیب التهذیب از سفیان بن عیینه چنین نقل می کند:

«متجنبوا السلطان ثلاثة: أبوذر في زمانه و طاووس في زمانه والثوري في زمانه»
«پرهیز کنندگان از نزدیکی به حکام سه نفر هستند: ابوذر در زمان خود، طاووس در زمان خود، و سفیان ثوری در زمان خودش»

وی بر هیچ یک از خلفای بنی امیه وارد نمی شد مگر عمر بن عبدالعزیز به سبب زهد و پارسایی که پیشه کرده بود. نقل می کنند پس از اینکه عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید نامه ای به طاووس نوشت که مرا پندی ده، طاووس در جواب چنین نوشت:

«إن أردت أن يكون عملك خيراً كله فاستعمل أهل الخير»
«اگر می خواهی تمام کرده هایت نیک باشد پس نیکوکاران را به کار بگمار. زمانی که عمر نامه را خواند فرمود: برای پند گرفتن همین کافی است.»

ایشان از جایگاهی والا در نزد اصحاب و خصوصاً ابن عباس برخوردار بود امام ذهبی رحمه الله می فرماید: (ابن عباس همواره طاووس را بزرگ می داشت و اجازه می داد او همراه خواص بر وی وارد شود) و همچنین عطاء بن ابی رباح از ابن عباس چنین نقل می کند که ایشان فرمودند: «گمان می برم که طاووس از بهشتیان می باشد»

طاووس بن کیسان رحمه الله عابدی بود که شوق عبادت و راز و نیاز در شبانگاهان تمام وجودش را فرا گرفته بود، روایت شده است طاووس بهنگام سحرگاه مردی را می طلبید به وی گفته شد که آن مرد خفته است، طاووس با تعجب گفت: «گمان نمی بردم کسی در این لحظه شب خوابیده باشد»

سفیان نقل می کند: روزی فرزند سلیمان بن عبدالملک آمد و در کنار طاووس توجهی به وی نکرد هنگامی که به او گفته شد: فرزند امیرالمؤمنین در کنارت نشسته بود چرا به او توجهی نکردی؟ پاسخ داد: «می خواستم به او بفهمانم که پروردگار بندگانی دارد که نسبت به دارایی آنها بی نیازند.»

طاووس رحمه الله قبل از روز ترویبه (۸ ذی الحجة) در سال ۱۰۶ هجری و درحالیکه هفتاد و اندی سن داشت از دنیا رخت سفر بر بست و هشام بن عبدالملک خلیفه مسلمین در آن زمان که به حج آمده بود بر وی نماز گذارد.

ابن خلکان در وفیات الاعیان نقل می کند: بهنگام تشییع جنازه طاووس چنان از دحامی بود که ابراهیم بن هشام مخزومی امیر مکه تعداد بسیاری از سربازانش را به کار گمارده بود تا بتوانند به راحتی جنازه طاووس را دفن کنند.

۶- امام نافع مدنی (یکی از قراء سبعه)

امام ابورویم نافع بن ابی نعیم معروف به حبرالقرآن، غلام جعونة بن شعوب لیثی هم پیمان حمزه عموی رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود. امام ذهبی می گوید: (که اصل نافع، اصفهانی می باشد) وی در سال هفتاد و اندی یعنی در زمان خلافت عبدالملک بن مروان دیده به جهان گشود و تجوید و قرائت را از بسیاری از تابعین فرا گرفت تا جایی که از خود وی نقل می شود که: قرآن را در نزد هفتاد نفر از تابعین خواندم.

در مورد طبقه نافع در میان تابعین اختلاف است اما قول راجح این است که ایشان از طبقه دوم تابعین می باشد زیرا دو تن از یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم بنامهای: ابوظفیل عامر بن وائله و عبدالله یا عبدالرحمن بن انیس را دریافته است.

لیث بن سعد می گوید: سال ۱۱۳ هجری در حالی حج نمودم که امام مردم در قرائت قرآن نافع بن ابی نعیم بود.

و در محضر نافع دانشمندان زیادی دانش آموختند که از بزرگترین آنها می توان به شیخ مدینه و امام دارالهجرة مالک بن انس رحمه الله اشاره کرد که ایشان پیرامون قرائت نافع می فرماید: قرائت نافع سنت می باشد و همچنین از دیگر شاگردان نافع می توان بزرگانی چون ابوموسی عیسی بن میناء بن وردان بن عیسی بن عبدالصمد بن عمرو بن عبدالله مدنی الزرقی معروف به قالون و ابوسعید عثمان بن سعید بن عدی بن غزوان بن داؤد بن سابق القبطی المصری غلام خاندان زبیر بن عوام، معروف به ورش را نام برد.

۷- امام ابن کثیر مکی (یکی از قراء سبعة)

امام عبدالله بن کثیر بن زازان بن فیروزان بن هرمل قاری مکه و غلام عمرو بن علقمه کنانی بود که امام ذهبی در موردش می گوید: «فارسی الأصل»

امام ابن کثیر رحمه الله در سال ۴۵ هجری در زمان خلافت معاویه رضی الله عنه در مکه مکرمه بدنیا آمد. و در مورد طبقه وی در میان تابعین اختلاف است اما قول صحیح این است که ایشان در طبقه دوم تابعین قرار دارند و دلیل این است که ابن کثیر قرآن را در نزد ابوعبدالرحمن عبدالله بن سائب مخزومی قاری مکه خواند و عبدالله بن سائب صحابی است و همان کسی است که عثمان رضی الله عنه یکی از مصاحف و قرآنهایی که توسط زید بن ثابت نوشته شده بود همراه وی به مکه فرستاد.

ابن کثیر رحمه الله فقیه و دانشمندی بود که در زمینه قرآن و حدیث پیشوای عصر خود محسوب می شد تا جایی که اهل مکه بر قرائتش اجماع نمودند و می گفتند: قرائت ابن کثیر ابریشم قرآن است (به دلیل سهولت و آسانی آن)

تعداد بسیاری از دانشمندان در نزد ابن کثیر قرائت را فرا گرفتند که از جمله آنها می توان به ابواسماعیل حماد بن زید، هارون العتکی، اسماعیل بن موسی المکی، ابوسلمة حماد بن سلمة را نام برد. اما کسانی که سبب انتشار و گسترش قرائت وی شدند عبارتند از: ۱- شبل بن عباد غلام عبدالله بن عامر اموی ۲- معروف بن مشکان بن عبدالله بن فیروز ۳- ابواسحاق اسماعیل بن عبدالله بن قسطنطین غلام بنی میسره معروف به قسط.

۸- عمرو بن دینار:

امام و دانشمند بزرگ ابومحمد جمحی (غلام قبیلہ جمح) یکی از بزرگان تابعین و شیخ حرم در زمان خودش می باشد. وی در سال ۴۵ هجری بهنگام خلافت معاویه رضی الله عنه بدنیا آمد و چون به سنین رشد رسید در خدمت تنی چند از یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم در آمد و سخنان رسول خدا را از آنها شنید و از محضرشان کسب دانش نمود که از میان آنان می توان: ابن عباس، و جابر بن عبدالله، و ابن عمر، و انس بن مالک، و عبدالله بن جعفر، و ابو الطفیل، و تنی چند دیگر از صحابه را نام برد.

امام سفیان بن عیینه می فرماید: «عمرو مورد اعتماد محدثین است و همچنین او از فرزندان فارس می باشد» عمرو پس از دانش آموختن در خدمت صحابه بستر نشر دانش را گشود که سبب شد بسیاری از بزرگان بخدمت وی در آیند و از محضرش کسب دانش کنند و سخنان رسول خدا را فراگیرند که از میان آنها می توان به: ابن ابی ملیکه (که از لحاظ سنی از وی بزرگتر می باشد)، و

قتادة بن دعامة، و امام زهري، و أيوب السختياني، و عبدالله بن أبي نجيح، و امام جعفر صادق، و شعبة، و سفیان ثوری، و سفیان بن عیینة و بسیاری دیگر اشاره کرد.

سفیان از ابو نجیح می کند که ایشان فرمودند: در سرزمین های ما آگاهتر از عمرو وجود نداشت و حتی در سراسر عالم وی را نظیری نبود.

سفیان بن عیینة از امام ابوجعفر محمد باقر رحمه الله نقل می کند: آنچه به اشتیاق من برای سفر حج می افزاید ملاقات عمرو بن دینار است.

و امام احمد بن حنبل از سفیان چنین نقل می کند: «عمرو بن دینار شب های خود را به سه قسمت تقسیم می نمود - یک سوم برای خواب، یک سوم برای مراجعه و مدارسه حدیث، یک سوم برای نماز و عبادت» خداوند فقیه و شیخ مکه را مورد رحمت خویش قرار دهد که در مجالس حدیث مکه تحولی ایجاد نمود و بحق به عنوان یکی از برترین فقهای مکه مطرح شد و به این افتخار دست یافت که پس از او همچنان نام شیخ حرم در زمان خود بر وی بماند و چه شرفی بالاتر از این است.

۹- حماد بن ابوسلیمان:

امام، دانشمند و فقیه عراق ابواسماعیل حماد بن مسلم کوفی (غلام قبیله اشعری) که امام ذهبی می فرماید: «أصله من أصبهان» (اصل وی از اصفهان می باشد). ایشان در محضر انس بن مالک رضی الله عنه دانش آموخت و احادیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم را فرا گرفت و از میان تابعین به خدمت بزرگانی چون ابراهیم نخعی، زید بن وهب، سعید بن مسیب، عامر بن شراحیل شعبی در آمد و از ایشان استفاده نمود و سخنان گهربار رسول خدا صلی الله علیه وسلم را شنید. دیری نپایید که آوازه اش همه جا را فرا گرفت و مجالس علمش رونق زائد الوصفی گرفت و بزرگانی چون: امام ابوحنیفه، اسماعیل بن حماد (فرزندش)، حکم بن عتیبه (که از لحاظ سنی از وی بزرگتر است)، سلیمان بن مهران اعمش، سفیان ثوری، حماد بن سلمه و جمع غفیری به خدمتش درآمدند و از او احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را فرا گرفتند.

امام سفیان بن عیینة از معمر چنین نقل می کند: «دانایتر از این سه شخص را به چشم ندیده ام: زهري، حماد و قتاده».

و همچنین ابن ادریس از ابن شبرمه نقل می کند: «هیچ کس در مسیر دانش چون حماد بر من منت ندارد.»

امام ذهبی در سیر از ابواسحاق شیبانی چنین نقل می کند: «حماد در نزد من دانایتر از شعبی است و من دانایتر از حماد را ندیدم.»

حماد رحمه الله انسان ثروتمندی بود که از بذل مالش در راه خدا لحظه ای درنگ نمی کرد. امام مزی در تهذیب الکمال از صلت بن بسام چنین نقل می کند: «حماد رحمه الله همواره در ماه رمضان ۵۰ نفر را افطار می داد و در شب عید به آنها لباس می پوشانید.»

امام حماد رحمه الله در سال ۱۲۰ هجری چشم از جهان فرو بست.

۱۰- ابوالزناد:

عبدالله بن ذکوان قرشی معروف به ابو الزناد (غلام رمله بنت شیبیه بن ربیعہ همسر عثمان بن عفان رضی الله عنه) امام آجری و امام ابو داود می گویند: وی برادرزاده فیروز ابولؤلؤ مجوسی قاتل سیدنا عمر بوده است.

ایشان در سال ۶۵ هجری در زمان حیات ابن عباس دیده به جهان گشود و چون به سن رشد رسید احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را از خادم رسول خدا صلی الله علیه وسلم یعنی انس بن مالک و همچنین ابوامامه بن سهل بن حنیف شنید و در میان تابعین از بزرگانی چون: ابان بن عثمان و عروة و سعید ابن المسیب، و خارجه بن زید، و عبیدالله بن عبدالله بن عتبه، و عبید بن حنین، و علی بن حسین زین العابدین، و اعرج احادیث رسول الله را فرا گرفته و روایت نموده است.

امام بخاری رحمه الله می فرماید: بهترین سند حدیث در مجموع سند مالک از نافع از ابن عمر است و بهترین سند روایتهای ابوهریره سند: ابوالزناد از اعرج از ابوهریره می باشد.

امام احمد بن حنبل رحمه الله می فرماید: همانا سفیان ابوالزناد را امیرالمؤمنین در حدیث می نامید. ابوزرعه دمشقی می گوید: از امام احمد بن حنبل شنیدم که می گفت: ابوالزناد دانایتر از ربیعہ می باشد، عرض کردم پس احادیث ربیعہ چگونه است؟ امام فرمود: ربیعہ مورد اعتماد است ولی ابوالزناد از وی دانایتر می باشد.

امام علی بن مدینی رحمه الله می فرماید: «بعد از بزرگان تابعین در مدینه دانایتر از این چهار شخص وجود نداشت: ابن شهاب، یحیی بن سعید انصاری، ابوالزناد و بکیر بن عبدالله بن اشج»

پس از اینکه عمر بن عبدالعزیز رحمه الله بخلافت رسید و مسئولیتهای مهم را به علماء و دانشمندان واگذار نمود ابوالزناد کسی بود که از طرف خلیفه مسئولیت نظارت بر بیت المال کوفه به وی واگذار شد.

امام ابوالزناد رحمه الله در شب جمعه ۱۳ رمضان سال ۱۳۱ هجری دار فانی را وداع گفت.

۱۱ - سلیمان بن مهران اعمش:

شیخ الاسلام و شیخ القراء و المحدثین ابو محمد اسدی که امام ذهبی می فرماید: «أصله من نواحي الری» اصل وی از اطراف ری می باشد. ایشان در سال ۶۱ هجری در روستای مادرش در اطراف طبرستان (مازندران کنونی) دیده به جهان گشت و در حالیکه کودکی بیش نبود خانواده اش راه کوفه را در پیش گرفتند و پس از مدتی در آنجا سکنی گزیدند. سلیمان در آنجا به این افتخار دست یافت که خادم رسول خدا صلی الله علیه وسلم انس بن مالک را دریابد و بسیاری از احادیث گهربار رسول خدا صلی الله علیه وسلم را از زبان ایشان بشنود و نیز در مسیر دانش از بسیاری از تابعین چون: ابو وائل، و زید بن وهب، و ابو عمرو الشیبانی، و ابراهیم النخعی و سعید بن جبیر و جمعی دیگر از بزرگان تابعین احادیث رسول الله را شنیده و روایت کرده است.

و بسیاری از دانشمندان اسلامی چون حکم بن عتیبه، و ابواسحاق السبعی، و طلحة بن مصرف و حبیب بن ابي ثابت، و عاصم بن ابي النجود، و ایوب السختیانی، و زید بن اسلم و... از وی کسب دانش نمودند و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را از ایشان فرا گرفته و روایت کرده اند.

امام بخاری از علی بن المدینی چنین نقل می کند: اعمش حدود ۱۳۰۰ حدیث روایت نموده است.

و همچنین امام علی بن المدینی می فرماید: شش نفر در امت محمد از علم پاسبانی نموده و آنرا حفظ کردند: برای اهل مکه عمرو بن دینار، برای اهل مدینه ابن شهاب زهري، برای اهل کوفه ابواسحاق سبعی و سلیمان بن مهران اعمش، و برای اهل بصره یحیی بن ابي کثیر و قتاده.

عاصم احوال نقل می کند: روزی اعمش بر قاسم بن عبدالرحمن گذر کرد ایشان فرمودند: این شیخ (اعمش) دانایترین انسانها به گفته های ابن مسعود می باشد.

سهل بن حلیمه از سفیان بن عیینه چنین نقل می کند: اعمش با داشتن چهار خصلت از یاران خودش سبقت گرفت: بهترین آنها در قرائت قرآن و حافظ ترین آنها نسبت به احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و داناترین آنها به علم فرائض (میراث) بود و خصلتی دیگر را نیز ذکر کرد.

عیسی بن یونس می فرماید: مانند اعمش را در زندگی خویش نیافتیم. و هیچ کس را ندیدم که توانگران و ثروتمندان در نزدش خوارتر باشند از اعمش، با وجود فقر و تنگدستی که خود داشت.

شعبه می فرماید: هیچ کس چون اعمش مرا از علم سیراب نکرد.

امام ابن جوزی در صفة الصفوة از وکیع چنین نقل می کند: «اعمش ۷۰ سال تکبیرة الاولى را از دست نداد. و بمدت هفتاد سال با وی بودم هیچگاه مشاهده نکردم رکعتی را قضا کند.»

امام سلیمان بن مهران اعمش رحمه الله در سال ۱۴۷ هجری چشم از جهان فرو بست.

۱۲ - ابو حازم سلمة بن دینار:

امام ابو حازم سلمه بن دینار مدینی (غلام قبیله بنی مخزوم) که امام ذهبی از مصعب بن عبدالله زبیری چنین نقل می کند: «ابو حازم اصله فارسی و أمه رومیة» (ابو حازم اصلش فارسی و مادرش رومی است). وی در زمان حیات اصحابی چون عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر بدینا آمد و از محضر سهل بن سعد ساعدی یکی از یاران رسول خدا استفاده نمود و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را از ایشان شنیده و روایت کرده است.

و از میان تابعین از دانشمندی چون: عن ابراهیم بن عبدالرحمن بن عبدالله بن ابي ربيعة المخزومی، و بعة بن عبدالله بن بدر الجهنی، و ذکوان ابي صالح السمان، و سعید بن ابي سعید القبری، و سعید بن المسیب، و طلحة بن عبیدالله بن کریز، و عامر بن عبدالله بن زبیر و... احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را فرا گرفته و روایت کرده است.

و از وی بزرگانی چون: أسامة بن زید اللیثی، و أبو حمزة أنس بن عیاض اللیثی، و أبو سلیمان بکر بن سلیم الصواف المدنی، و ثوابة بن رافع والجراح بن عیسی الأسدی، و حماد بن ابي حمید المدنی، و حماد بن زید، و حماد بن سلمة، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، زهری و... احادیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم را روایت کرده اند.

امام ابن خزیمه رحمه الله می فرماید: «ابو حازم در زمان خودش نظیری نداشت.»

امام سلمه بن دینار به زهد و تقوا و بیان مواظ و پندهای حکمت آمیز معروف بود تا جایی که عبدالرحمن بن زید بن اسلم می گوید: «هیچ کس را ندیدم که حکمت به دهانش نزدیکتر باشد از ابو حازم.»

اگر انسان به کتاب حلیة الاولیاء ابی نعیم اصفهانی مراجعه کند با پندها و مواظی عبرت آموز بسیاری از ابو حازم مواجه می شود.

نقل می کنند خلیفه مسلمین سلیمان بن عبدالملک او را به نزد خود طلبید اما او در پاسخ فرمود: «إن کانت له حاجة فلیأت، وأما أنا فما لی إلیه حاجة.» (اگر خواسته ای دارد خودش به نزد من بیاید، من هیچ درخواستی از وی ندارم).

دکتر عبدالرحمن رأفت پاشا در کتاب گرانسنگ و ارزشمندش صور من حياة التابعين داستان ملاقات و گفتگوی میان ابوحازم و سلیمان را بسیار زیبا بیان می کند که ما در این مجال مختصری از آن را ذکر خواهیم کرد:

در سال ۹۷ هجری خلیفه مسلمین هشام بن عبدالملک برای انجام مناسک حج آهنگ سفر به سرزمینهای مقدس را نمود هنگامی که به مدینه منوره رسید شوق نمازگزاردن در روضه شریفه و سلام بر رسول الله صلی الله علیه و سلم تمام وجودش را فرا گرفته بود. دیری از آمدن خلیفه به مدینه نگذشته بود که بزرگان مدینه جهت خوش آمد گویی گرد وی جمع آمدند. پس از اندکی خلیفه به اطرافیان گفت: همانا قلبها مانند آهن زنگ می زند و بایستی کسی باشد تا با ذکر و یادآوری پروردگار آنها را صیقل دهد.

اطرافیان گفتند: آری ای امیر المؤمنین چنین است.

خلیفه فرمود: آیا در مدینه کسی وجود دارد که یاران رسول خدا صلی الله علیه و سلم را دریافته باشد تا ما از پندهای او بهره گیریم.

گفتند: آری ای امیر المؤمنین، ابوحازم اعرج (لنگ)

خلیفه گفت: ابوحازم اعرج دیگر کیست؟

همشینان خلیفه گفتند: او سلمة بن دینار عالم و پیشوای مدینه می باشد که تعدادی چند از یاران رسول خدا صلی الله علیه و سلم را درک کرده است.

خلیفه گفت: او را با احترام به نزد من فرا خوانید.

اطرافیان خلیفه رفتند و او را با خود به نزد خلیفه آوردند، و چون ابوحازم بر خلیفه وارد شد خلیفه او را در کنار خود نشاند و گفت: ای ابوحازم این چه ستمی است که در حق ما روا می داری؟

ابوحازم فرمود: کدامین ستم؟

خلیفه پاسخ داد: همه مردم به ملاقات ما آمدند مگر شما.

ابوحازم گفت: ستم پس از شناخت است، و شما تا امروز مرا نمی شناختی و من نیز شما را ملاقات نکرده بودم.

خلیفه فرمود: ای اباحازم مسائلی مهم در درون خویش احساس می کنم که دوست دارم با تو بازگو نمایم.

ابوحازم فرمود: آنها را بازگو کن ای امیر المؤمنین.

سلیمان پرسید: ای اباحازم چرا ما از مرگ بدمان می آید؟

ابوحازم فرمود: زیرا ما دنیای خود را آباد نموده و آخرت خویش را ویران کرده ایم پس از انتقال آبادی به ویرانی در هراسیم.

خلیفه گفت: راست گفتی سپس پرسید: جایگاه ما در نزد پروردگار کجاست؟

ابوحازم فرمود: کردار خویش را بر کتاب خدا عرضه کن آنرا می یابی.

خلیفه گفت: در کجای قرآن بیابم؟

ابوحازم فرمود: در این گفته پروردگار: {إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳) وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ} [الانفطار] {بی گمان ابرار [مؤمنان نیکوکار و راستین] در نعمتند و و بی گمان فجار در دوزخند}

خلیفه پرسید: انسانها در روز قیامت چگونه به نزد خداوند حاضر می شوند؟

ابوحازم پاسخ داد: انسان نیکوکار مانند گم گشته ای است که بسوی خاندانش خویش باز می گردد و اما انسان گناهکار مانند برده گریخته ای است که او را بسوی آفایش باز پس می گردانند.

و خلیفه پس از شنیدن این سخنان بشدت گریست.

(و سوالاتی دیگر نیز از وی پرسید که مجال ذکر نیست) در پایان، خلیفه خطاب به ابوحازم فرمود: بیا به مجلس ما و با ما همتشین باش تا هم تو از ما بهره جویی و هم ما از تو بهره ای حاصل نماییم.

ابوحازم فرمود: هرگز ای امیرالمؤمنین.

خلیفه پرسید: چرا؟

ابوحازم پاسخ داد: می ترسم اندکی به شما تکیه کنم و به همین سبب خداوند در دنیا و آخرت مرا عذاب دهد.

خلیفه گفت: ای ابوحازم آیا خواسته ای داری تا بر آورده سازم.

ابوحازم فرمود: خواسته ام این است که مرا از آتش جهنم نجات دهی و وارد بهشت نمایی.

خلیفه با تعجب گفت: این عمل کار من نیست.

ابوحازم پاسخ داد: پس من خواسته دیگری ندارم.

در نهایت خلیفه فرمود: ای ابوحازم مرا پندی ده.

ابوحازم فرمود: عظمت پروردگار را در قلبت جای بده و بترس از اینکه تو را در آنچه که از آن نهی نموده بیاید و در آنچه تو را بدان امر نموده نیابد. سپس خداحافظی نموده و راه بازگشت را در پیش گرفت.

امام ابوحازم رحمه الله در سال ۱۸۰ هجری و در سن ۸۰ سالگی در حالیکه در مسجدالنبی در حال سجده بود جان به جان آفرین تسلیم نمود و از دنیا رخت سفر بر بست.

۱۳- یوسف بن ماهک فارسی:

یوسف بن ماهک فارسی از غلامان اهل مکه بود که از اصحابی چون: حکیم بن حزام، ابوهریره، عبدالله بن عمرو، ابن عباس و عبدالله بن صفوان بن امیه کسب دانش نموده و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را روایت کرده است.

و از وی دانشمندانی چون: ابوبشر، عطاء بن ابی رباح، ایوب سختیانی، حمید الطول: ابن جریج و... حدیث روایت کرده اند.

یوسف بن ماهک در سال ۱۱۰ هجری از جهان رخت بر بست.

فهرس مصادر ومراجع:

- ۱- سیر أعلام النبلاء- للذهبی
- ۲- عصر التابعین، لعبدالمعمر الهاشمی
- ۳- الطبقات، لابن سعد
- ۴- وفيات الأعیان- ابن خلکان
- ۵- معجم البلدان- للحموی
- ۶- تهذیب الکمال، للمزی
- ۷- حلیة الأولیاء، لأصبهانی
- ۸- المنتظم، لابن الجوزی
- ۹- البداية والنهاية، لابن کثیر
- ۱۰- صفة الصفوة- لابن الجوزی
- ۱۱- أحاسن الأخبار فی محاسن سبعة الأخیار
- ۱۲- صور من حياة التابعین. عبدالرحمن رأفت پاشا
- ۱۳- تهذیب التهذیب. ابن حجر العسقلانی